

اکنونو میسم مسلح

نقدی بر:

سیاست نظامی کومله

اتحادیه کومنیستها ایران (سرپراران) - کمیته کردستان

بیش از ۸ سال از مبارزه مسلحانه در کردستان ایران برعلیه جمهوری اسلامی میگذرد. نیروهای سیاسی گوناگون بر مبنای اهداف و منافعی طبقاتی خود در این جنگ شرکت داشته و آنرا به پیش میبرند. بجرئت میتوان گفت که موضوع پراهمیتی چون استراتژی نظامی و سیاست نظامی جنبش کردستان نسبت به موضوعات دیگر این جنبش کمتر مورد بحث وجدل قرار گرفته است. بحثهایی هم که در این باره صورت گرفته از تاکتیکهای نظامی بدون وجود هدف نهایی یا استراتژی نظامی شبیه چیزی که لنین آنرا تاکتیک پروسه مینامد فراتر نرفته است.

امروزه جنبش کردستان به مرحله‌ای رسیده که برای بسیاری از نیروهای شرکت کننده در آن با توجه به واقعیت‌های مادی و توازن قوای عینی موجود بین نیروهای پیشمرگ و نیروهای دشمن ضرورت پیشبرد یک جنگ طولانی‌بیش از پیش آشکار گردیده و بالاجبار جمع‌بندی از خط نظامی و پرداختن به استراتژی نظامی در دستور کار این نیروها قرار گرفته است. مقالهٔ (نکاتی پیرامون فعالیت نظامی مادر سال جاری) که در شماره ۱۵ نشریه پیشرو ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له به چاپ رسیده بیانگر چنین تلاشی از جانب این حزب میباشد. حسن مقاله چاپ شده در اینست که از یکسو نظرات کومه‌له در مورد مبارزه مسلحانه جاری پیشمرگان و اهداف آنرا برای نخستین بار بصورت نسبتاً کاملی منعکس میسازد و نکته‌ها و گفته‌ها در این مورد فراتر می‌رود و از سوی دیگر تناقضاتی را که در سیستم فکری این حزب در مورد مبارزه مسلحانه در کردستان، نقش و جایگاه آن و دورنمای آتیش وجود داشت بنفع خط نظامی معینسی بر طرف کرده است. تناقضاتی که در خط نظامی کومه‌له بصورت "آزاد کردن مناطق"

(پیشرو شماره ۴) تا " فعالیت نظامی در شهرها و حومه شهرها بمثابه
اهرم فشار بردشمن " (پیشرو شماره ۸) خود را برورز داده بود.

برای پرولتاریای آگاه نقد نظرات کومه‌له بویژه در عرصه نظامی بقصد
پیش کشیدن خطنظامی و فرموله کردن بخشی از خط و برنامه خود از
اهمیت زیادی برخوردار است. مقابله با چنین نظراتی و خنثی ساختن آن
برای پیشرفت این جنبش ضروری است.

هرجنگی خود منعکس کننده آینده ایست که بطرفش جهت گیری کرده
است، و سیاستهای غالب بر آن، اصولی که آنرا هدایت میکند، خطوط کلی
جامعه آینده‌ای را که رهبری آن جنگ خواهانش مییابد، از هم اکنون
آشکار میسازد. این تصویر حقیقی و عریان برنامه رسمی و منتشر شده حزبی
است که در حال هدایت آن جنگ مییابد. یک ارتش، فشرده جامعه‌ای
است که پرایش میجنگد. فشرده مناسبات سیاسی و اجتماعی و ارزشهایی
است که مختصات غالب جامعه ایده آل رهبری آن ارتش است - این یا
پرولتری میتواند باشد و یا بورژوازی، چیز وسطی وجود ندارد. جنگ
عالیترین وسیله حل تضادها است، هرچه جنگی طولانیتر شود، ماهیت
طبقاتی ارتشهای درگیر روشنتر و روشنتر میشود، مشی نظامی هر ارتشی
خط سیاسی ایدئولوژیکش، موضعش در مقابل ارتش سیستمی که با آن در
حال جنگ است، را منعکس میکند، وقتی یک جنگ عادلانه به ناپود
کردن دشمنی که با آن میجنگد کمر نمی‌بندد، بلکه برای تحت فشار قرار
دادن او، برداشتن فشار از روی خودش، و گرفتن امتیازاتی از دشمن
میجنگد نشان میدهد که در تضاد مرگ و زندگی با سیستم مقابلش نیست،
و تضادش را با هدف رسیدن به همگونی در سطح دیگری ونه با " خوردن
طرف مقابل" (آنطور که مائو میگوید) میخواهد حل کند، فقط جنگ
پرولتاریاست که با هدف خوردن قطب مقابل جلو میرود. زیرا ارتش
مقابل را قلب دولت و حافظ سیستمی میبیند که باید سرنگون شود. بنابراین
این رفتار هر ارتش رها بیخش در رودرروئی با ارتش دشمن نشانگر
درک انقلابی یا فرم‌یستی اش از مسئله دولت و چگونگی کسب قدرت
سیاسی است، آیا برای خرد کردن آن دستگاه دولتی میجنگد و یا تصاحب

آن، وبلاخره چگونگی تامین احتیاجات، آرایش نیرو، ساختار نیرو و آموزش، مناسبات درونی هر ارتشی بطور نسبی نشانگر دکترین نظامی است. از همین رو جنگی را که کومله به پیش میبرد، (علیرغم آنکه آنرا "سنت" بخواندیا "ضمانت برای بوجود آوردن تناسب قوای مساعد" و.....) شیوه ای زتدارک این حزب برای کسب قدرت سیاسی بویژه در کردستان است. شیوه ۶ تدارک کومله برای کسب قدرت سیاسی از درک شان از قدرت سیاسی و جامعه آینده ای که از جانب اینان تصویر میشود، جدا نیست. مبارزه مسلحانه کومله "شیوه ای از تغییر جامعه توسط وی میباشد که منعکس کننده اهداف طبقاتی می باشد. درکی که کومله از "حکومت خودمختار کردستان" و "جمهوری دمکراتیک انقلابی" و "سوسیالیسم" ارائه میدهد مستقیماً خود را در استراتژی نظامی و شیوه های جنگی پیمایش میگذارد.

همانگونه که "حکومت خودمختار کردستان و جمهوری دمکراتیک انقلابی" کومله چیزی جز بیان تلاش برای انجام رفرم و اصلاحاتی اجتماعی - سیاسی در چارچوبه یک کشور تحت سلطه امپریالیسم، نهایتاً تبدیل گشتن به حافظان نظم کنونی نیست، همانگونه که "سوسیالیسم" اش نیز چیزی جز بیان دستیابی به خواستهای اقتصادی، رقابت با بورژوازی برای ارائه آلترناتیوی برای رشد نیروهای مولده (که بانفی نقش پویای آگاهی انسان و نفی تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا همراه میباشد) و نهایتاً نشستن بر جای خروش چغها و تنگ شیائو پینگهان نیست، مبارزه مسلحانه شان نیز اساساً برای دگرگونی انقلابی جامعه و با هدف سرنگونی مسلحانه قدرت دولتی و کسب قدرت و درهم کوبیدن تمامی مناسبات کهنه و ارتجاعی، نابودی تمام اشکال ستم و استثمار و متحول ساختن جامعه بمثابه بخشی از متحول ساختن تمام جهان بسوی کمونیسم بلکه برای بدست آوردن تغییرات جزیی در این سیستم است.

مضافاً باید توجه داشت که خط نظامی کومله از سیاستهای این حزب در برخورد به مسئله ملی، مسئله دمکراسی، مکانیسم رابطه جنبش کردستان

وجنبش سراسری و... جدانیست. ولی از آنجاییکه این حزب چه بخواهد یا نخواهد و بدانند یا ندانند حیاتش در کردستان به مبارزه مسلحانه ای که به پیش میرد بستگی دارد و از همین رومهمترین عرصه پراتیک آنها بوده و خط نظامی آنان نیز به موجزترین و فشردهترین وجهی خط سیاسی و ایدئولوژیکشان را بیان میکند، سرآغاز نقدا از سیاستهایشان در کردستان از همین نقطه میآید.

از جانب دیگر سیاست نظامی ای که اخیرا بطور منجمی بیان شد جدای از خط نظامی کومه‌له در کردستان از ابتدای این جنبش تا کنون نیست. و آنرا باید نتیجه التقاط و پراگماتیسمی که کومه‌له در اصول مارکسیسم داشته و در زمینه نظامی نیز خود را نشان میداد، دانست. التقاطی که تحت آموزشهای "مارکسیسم انقلابی" به انحلال طلبی تکامل یافته و در زمینه نظامی به نفی دستاوردهای پرولتاریای بیسن المللی بویژه دستاوردهای مائوتسه دون در تدوین یک خط نظامی مارکسیستی برای جنگ انقلابی منجر گردید.

مائوتسه دون تئوری مارکسیستی در مورد جنگ را تکامل داد و غنا بخشید و برای اولین بار یک سیستم همه جانبه تفکر نظامی مارکسیستی را ارائه داد که دارای اهمیت و ارزش عظیم تاریخی برای پرولتاریای بین المللی است. امروزه هرگونه پیشرفت در عرصه نظامی (چه در زمینه تئوریک و یا عملی) بدون اتکا به آن و عملی نمودن آن امکانپذیر نیست. کومه‌له در ضدیت با مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائو مجبور است به "کلاوزیتس" و "ناپلئون" و اخیرا "اکرم دیری، رئیس اداره عملیات ستاد کل ارتش سوریه" و... اتکا کند.

نقد همه جانبه از خط نظامی کومه‌له و پراتیک نظامی در دوره‌های مختلف بیش از هر چیز التقاط و پراگماتیسم و سرانجام نفی اصول را به اثبات خواهد رساند.

دفاع از سنت یا رد اصول

یک دلیل کومه‌له برای شرکت در جنبش مسلحانه آنست که مبارزهٔ مسلحانه "بمناظره سنتی در برابر اشغالگران" و بعنوان "شکلی از اعتراض توده‌ای" جا افتاده است. مسلماً مبارزهٔ مسلحانه تاریخ‌دار کردستان در اثر شدت ستمگریهای ملی و طبقاتی از جانب حکومت‌های کمپرادوری و بسته بودن تمامی راه‌های حلهای مسالمت‌آمیز و سیاسی سنتا بکار رفته و می‌رود سنتی که بخودی خود منفی نیست بلکه درجه رشد مبارزه خودبخودی توده‌ها را نشان می‌دهد. ولی اگر کمونیستها نخواهند آنرا از شکل یک "سنت" منحرف ساخته و بسمت یک مبارزه هدفمند با دورنمای روشن در خدمت به انقلاب پرولتری بر علیه کل سیستم حاکم سوق دهند قطعاً به دنباله روی از آن خواهند افتاد.

تعریف و تمجید کومه‌له و تأیید این "سنت" جا افتاده "از جانب وی نشانه آنست که کومه‌له مبارزه مسلحانه را نه بر مبنای بررسی‌های تئوریک و ضرورت و اهمیت آن در شرایط کنونی جنبش کردستان و انقلاب ایران لازم میدانند. بلکه با توجه به موجودیت این شکل از مبارزه آن هم بصورت "سنت" در چارچوب وضع موجود خود را ملزم میدارد که در مقابلش سرفرود آورد. و این امر قبل از آنکه بیانگر دفاع از اصول و وظایف کمونیستی باشد اساساً بیانگر پراگماتیسم و در صحنه عمل دنباله روی از شرایط موجود است. با ارتقاء سنت موجود تا سطح اصول، در واقع پراگماتیسم جایگزین مارکسیسم میگردد. این تفکر بیشه در مشی اکنومیستی کومه‌له دارد که بشکل آشکارا امپریستی خود را نشان میدهد. کومه‌له آنچه را قبول دارد که در عمل به او تحمیل شده، عملی گزینده در پروسه تکامل خود بخودی پدیده خود را بظهور میرساند، نه عملی آگاهانه که انعکاسی از حقیقت عام و عینی است. شرکت کومه‌له در مبارزه مسلحانه در نتیجه تحمیل و پراگماتیسم میباشد.

دفاع کومه‌له از مبارزه مسلحانه در کردستان سنت گرای نـوع
اکنونمیستی است که تحت عناوین " اتکاء به سنن " و " سنتگرایی
انقلابی " توجیه میشود. حال آنکه کمونیستها حتی دربرخورد به سنن
گذشته فعالیت کمونیستی هرچند به روشها و " سنتهای " قبلی اتکاء
میکند ، ولی هیچگاه از سنن گذشته برای خودشان اصول مطلق و غیر
قابل تغییر نمی سازند . زیرا همواره شرایط جهان مادی و وضعیست
کمونیستها و علم شان و درجه شناختشان در حال تغییر و تکامل است .
سنتی که بخواهد بصورت اصل پایدار در بیاید در واقع گرایش به
محافظه کاری و حفظ شرایط موجود و عدم جسارت در بدست آوردن ایده -
های نوین را تقویت میکند . بقول انگلس " در تمام شئون ایدئولوژی
سنت نیروی محافظه کار عظیمی است . " (لودویک فوئر باخ) ایـن
ضرورت تکامل است که همواره کمونیستها برای بجلورفتن و تکامل دادن
علم شان در پراتیک مجبورند از بسیاری از ایده های قبلی بپـرنـد
و ایده های نو را جایگزین آن کنند . کمونیستها نه با اصل نمودن سنن
گذشته در نزد خود بلکه دقیقاً با بکار بردن ماتریالیسم دیالکتیک است
که قادرند به تغییر جهان بپردازند و علم شان را تکامل دهند .
کمونیستها تنها باید از اصول و متد اساسی علم شان دفاع کنند بلکه
باید از بعضی از مفاهیم و دستورالعملهای گذشته که در جنبش انقلابی
بعنوان " قوانین ثابت شده " یا " سنن پایدار " مطرح شده اند دست
بکشند حتی با آن مخالفت کنند . زیرا تکامل هیچ پدیده‌ای یا هیچ
انقلابی همانند پدیده یا انقلاب قبلی نیست و نمیتوان پدیده و یا
انقلابی را بر مبنای الگو قرار دادن پدیده ها و انقلابات دیگر و مدل
های دیگر و ازپیش تعیین شده به پیش برد، اصول در پراتیک انقلابی
تغییر جهان آفریده میشود .

از اینرو پرولتاریا باید آگاهانه نیروی سنت را در این جنبش به
مبارزه بطلبد و از آن گسست کرده و خود را انقلابی ترکند . فی المثل در
برابرمبارزه مسلحانه ای که در کردستان جریان دارد نباید سرفرود آورد .
باید از سنتگرایی و محافظه کاری و عدم جرات در بریدن از اشکال

سنتی و جا افتاده این مبارزه که سالیان سال طبقات دیگر آنرا بسکار میگیرند، برید. برای کمونیستها مبارزه مسلحانه نه بعنوان "سنت موجود" و نه بعنوان "شکلی از مبارزه" اعتراضی توده‌ای "بلکه بعنوان وسیله‌ای ضروری و اساسی برای کسب قدرت سیاسی مطرح است و نه بعنوان یک تاکتیک معین، بلکه بعنوان یک استراتژی‌ای که نقش اساسی در متحول کردن انسانها و تغییر جهان دارد، لازم است. حال چه در موقعیتها و کشورها و مختلف این امر یعنی تجربه مبارزه مسلحانه در میان توده‌ها موجود باشد یا نباشد بکارگیری آن در شرایط معینی برای در هم کوبیدن ماشین دولتی بورژوازی و کسب قدرت امری حیاتی است. کومه‌له با نام نهادن سنت به مبارزه مسلحانه در کردستان از یکسو نقش آنرا محدود میکند و از سوی دیگر در مقابل محدودیتهای این سنت سر فرودمی آورد. در صورتی که برای پرولتاریای آگاه مبارزه مسلحانه عالی‌ترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات متخاصم میباشد که بکارگیری بیش بستگی بدرجه معینی از انکشاف بحران در سطح ملی و بین‌المللی دارد. و در اثر هدایت و ارتقاء آگاهانه سطح مبارزات توده‌ای توسط یک سیاست و ابتکار انقلابی از جانب پیشاهنگ پرولتری میتواند و باید بشکل عمده مبارزه انقلابی بدل گردد. برای پرولتاریا این سیاست او در پاسخگویی به تضادهای طبقاتی است که بر تفنگش فرمان میراند و گرنه بخودی خود و جدا از سیاست و خط پرولتری (یعنی بقول ما "اصل هدایت تفنگ توسط حزب") مبارزه مسلحانه براحتمی در خدمت طبقات دیگر قرار خواهد گرفت.

جنگ انقلابی در کشورهای تحت سلطه تحت هدایت حزب پرولتری باید وحدت کلیدی کارگران و دهقانان را حول خود با هدف بلاواسطه استقرار قدرت توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا بوجود آورده این امکان را ایجاد کند که توده‌ها حول این وحدت با رهبری پرولتاریا حکومت کردن را تجربه کرده و وسیعاً به پروسه ادامه حکومت (در مناطقی که قبل از کسب سراسری قدرت سیاسی، قدرت بدست می‌آید) کشیده شوند. سازماندهی قدرت سرخ در هر منطقه‌ای که

امکان پذیر باشد در خودش یک آلترناتیو سازی عملی را نیز دربردارد و این عرصه تمرینی برای گذار به سطوح بالاتر و گسترده تر کسب قدرت برای کمونیستها و توده هاست. بطور مثال اگر برجانبش کردستان یک سیاست پرولتری حاکم میبود در پروسه رشد مبارزاتش می توانست به حاکمیت خلق گذر کند و خود نمونه قدرتی برای جلب وسیع توده هادر سراسر کشور میبود و میتوانست در عمل آمال تمامی طبقات ستمدیده در این مرحله از انقلاب و راه حل پرولتری را در صحنه ملی و بین المللی به نمایش بگذارد.

باید با چنین دیدی به جایگاه کردستان و پیشرفت مبارزه مسلحانه نگریسته و از سنتهای موجودی که مانع عملی نمودن این سیاست می گردند، گسست کرد (سنتها و درکهایی که در زمینه مبارزه مسلحانه بصورت ابزار انتقام، یا وسیله اعمال فشار و معامله عمل میکند). قطعاً چنین نگرشی هیچ جایگاهی در سیستم فکری " حزب کمونیست ایران " و کومهله ندارد.

شاید در رابطه با این موضوع کومهله لب به اعتراض بگشاید و بگوید ما بارها از مبارزه بر علیه سنتهای موجود در کردستان صحبت کرده و گفته ایم " سنت و آرمان بورژوا ناسیونالیستی در سراسر از توده های به میدان آمده جنبش را تنها با این عرصه (منظور عرصه مبارزه مسلحانه است) تعریف کرده است " (جمعبندی از مباحث کنگره پنجم - تاکید و متن داخل پرانتز ازماست) و " تشکیلات حزبی مادر بین کارگران و زحمتکشان بدرجه بسیار زیاد و خطرناک تابعی از جنبش مسلحانه است و این یک ضعف اساسی است. " (نشریه کمونیست شماره ۱۶ - مقاله گزارش دفتر سیاسی) اولاً مبارزه مسلحانه چنانچه سیاست صحیحی بر آن حاکم باشد بهیچوجه در مقابل توده های بمیدان آمده قرار نخواهد گرفت بلکه ابزار مناسبی را برای بمیدان کشیدن آنها مهیا خواهد نمود. ثانیاً مبارزه مسلحانه میتواند متکی بر توده ها باشد و بورژوانا سئونالیستهارا هم هراسان کند. بشرط آنکه توده ها به منافع نهائی شان، نه منافع آنی خود، آگاه شوند. تنها جریاناتی

ایندو را در مقابل هم قرار میدهند که به یک منطق پراگماتیستی دچار بوده و اعتقادی به این نداشته باشند که " جنگ انقلابی جنسگ توده هاست و تنها با بسیج توده ها و اتکا به آنهاست که میتوان یه چنین جنگی دست زد. " (منتخب آثار مائو جلد ۱)

طبیعتا زمانیکه کومه له صحبت از مبارزه علیه " سنن " میکند چیزی جز مزاحم دانستن مبارزه مسلحانه در " بسیج کارگران " و نهایتا تدارک برای خلاصی یافتن از شر این مزاحم نمیشد . در اینجا نه سنتهای مخرب و مضر بلکه اصول انقلابی و دستاوردهای صحیح مبارزاتی و تئوریهای علمی طبقه کارگر و فرموله کنندگان اصلیش هستند که آماج حمله آنان قرار میگیرند . در واقع کومه له نه در دفاع از اصول مارکسیسم بلکه در تطابق با نفی اصول و بزیر پا نهادن دستاوردهای پرولتاریای بین المللی به سنت مبارزه مسلحانه موجود در کردستان اتکاء کرده است .

"سه پایه و ابزار اساسی"
پوششی برای اکونومیسم مسلح

کومله در کنگره پنجم خویش به این نتیجه رسید که برای پیروزی جنبش کردستان (در اینجا فعلا به مضمون پیروزی ای که کومله مدنظر دارد، نمی پردازیم) "سه نیروی تعیین کننده" موجود است و باید این سه نیرو را بحرکت درآورد. "جنبش کارگری با خواستهای خاص"، "جنبش عمومی برای رفع ستم ملی و مطالبات دمکراتیک" و "جنبش مسلحانه بمثابه سنتی جا افتاده". این از کرامات کومله است که بعد از پیشبرد ۸ سال جنگ در کردستان به این نتیجه رسید که بدون توجه به مجموعه این مبارزات نمی توان به پیروزی رسید. انگار انقلابی بوده که بدون مجموعه مبارزات متنوع طبقات گوناگون، بدون انکشاف تضادهای گوناگون و بدون مبارزه همه جانبه سیاسی، نظامی و... صورت گرفته و به پیروزی رسیده باشد. وجود چنین فاکتور هایی را در هر جنبشی و یا هر انقلابی که آغاز شود، همه برسمیت میشناسند. و میتواند مورد قبول هر بورژوازی تیز بینی نیز قرار گیرد. فی المثل امروزه نیروهای بورژوازی چون "مجاهدین" و "یا" "چپ" چون "راه کارگر" هم میداننده برای بقدرت رسیدن خودشان باید "جنبش کارگری" و "مبارزات مردم حول خواستهای دمکراتیک" و حتی "مبارزه مسلحانه" را برسمیت بشناسد.

مسئله اساسی در هر انقلابی نه صرفا وجود فاکتورهای فوق بلکه همانطور که لنین گفته است، که "چه طبقات بخصوصی باید روینمای

جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند." (دو تاکتیک...) . و فاکتورهای گوناگون موجود در یک انقلاب را در خدمت چه سیاستی و چگونه بکار بگیرند. آیا چنین فاکتورهایی برای در هم کوبیدن کل سیستم بکار میروند یا ابزار و اهرم فشاری برای بدست آوردن سهم بیشتر از این سیستم خواهد بود؟ این موضوع را می توان در تعریفی که یک نیرو از مضمون و ماهیت طبقاتی جنبشها و فاکتورهای گوناگون و رابطه بین آنها مطرح می کند تشخیص داد و خط و سیاست غالب بر آنها روشن نمود.

اولین سئوالی که مطرح می شود این است که از این سه ابزار و یا فاکتور کدامیک اساسی است . که بقیه فاکتورها در خدمت آن قرار گیرند و فاکتورهای مذکور به چه چیزی باید ارتقاء داده شوند و رابطه بین شان چیست؟ کومهله پاسخ خود را بر مبنای شرایط که آنرا به دو دوره متفاوت تقسیم می کند ، تعیین می نماید . تا قبل از " برآمدهای انقلابی توده ای مبارزه مسلحانه در خدمت جنبشهای توده ای " قرار می گیرد و باید به آن خدمت کند و در " دوره برآمد توده ای مبارزه مسلحانه ابزار اصلی و کماکان بعنوان یک پایه تحقق استراتژی جنبش انقلابی در کردستان " (نقل به معنی از جمع بندی مباحث کنگره پنجم) در خواهد آمد .

اولا فرمولبندی " مبارزه مسلحانه در خدمت جنبش توده ای " بیان اکنومیسم ناب و خلص میباشد بویژه زمانیکه کومهله خود را " حزب در حال جنگ " میداند، اکنومیسم مسلحی که جنگ خود را تابع جنبشهای خود بخودی و عالیترین شکل مبارزه را تابع اشکال عقب مانده ترمینماید در ثانی ، اگر چنین سیاست و فرمولبندی ای که کومهله اختیار کرده است حتی در زمانیکه یک " برآمد توده ای - انقلابی " فرارسد ، آیا آنگونه که کومهله میگوید در آن زمان ابزار اصلی مبارزه مسلحانه خواهد شد ؟ و توده های مردم در عمل برای چنین امری پرورش داده میشوند و یا حتی بفرض اگر چنین امری صورت بگیرد و مبارزه مسلحانه ابزار اصلی مبارزه گردد آیا آن مبارزه مسلحانه انقلابی خواهد بود که تدامی سیستم را بزیر سؤال ببرد یا خیر ؟

مآثر نقش مبارزه مسلحانه و رابطدانش با وظیفه مرکزی کمونیستها را بطور اساسی و همه جانبه‌ای بیان نمود. " وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب، تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح و حل مسئله از طریق

جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینستی در همه جا چه برای چین و چه در دیگر کشورها صادق است " (مسایل جنگ و استراتژی مآثر - جلد ۴) جمله فوق در واقع تاکید قدرتمندی بر این امر است که تغییر و دگرگونی انقلابی جامعه بدون سرنگونی مسلحانه قدرت دولتی ارتجاعی و در هم کوبیدن ماشین دولتی اش امکان پذیر نمی باشد. و کمونیستها موظفند تمامی فعالیتهايشان را با استفاده از هر شکل مبارزه‌ایی که مناسب باشد (که برای هر دوره مفروض با عوامل عینی و ذهنی مشخص میتواند متفاوت باشد) به نحوی هدایت کنند که به تدارک و برپایی مبارزه مسلحانه برای گرفتن قدرت بیانجامد و در اینراه تجارب را سنتز نموده و شرایط مشخص را با هدف مبارزه مسلحانه توده ای مد نظر قرار دهند. هر گونه کم توجهی و یا کم بهایی بداین وظیفه مرکزی براحتمی راه را برای فرمیسیم می گشاید.

بویژه زمانی که تمامی شرایط عینی برای بعمل در آوردن این وظیفه مرکزی امروزه در کردستان موجود هستند. از زیر بار این وظیفه شانه خالی کردن و مبارزه مسلحانه را در خدمت آن قرار ندادن و کانالیزه نکردن همه نیروها و فاکتورها و همه جنبشها در اینراه بیان یک فرمیسیم ناب می باشد. در این رابطه جنبشهای توده ای در واقع " مواد خامی " در پروسه تدارک برای کسب قدرت سیاسی و انجام وظیفه مرکزی بحساب می آیند. اصل لنینی " تقدم عنصر آگاهی نسبت به عنصر خودبخودی " و " منحرف کردن جنبش خودبخودی " کماکان روح زنده خود را حفظ کرده و بکار می آید. بدلیل آنکه هر جنبش خودبخودی در چارچوب بورژوایی مطرح می‌گردد و اگر مبارزه خودبخودی بحال خود رها شود می تواند حداکثر ضرباتی بر پیکر سیستم بزند اما نهایتا همان چارچوبه سیاسی و اقتصادی بورژوایی را که خود علیه آن قیام کرده بود باز تولید خواهد نمود.

امروزه جنگ انقلابی خود میتواند اهرمی قدرتمند در اعمال سیاست پرولتاریا در عرصه عمومی جامعه و تغییر روندها و جنبشهای خود بخودی به جنبشهای آگاه و هدفمند گردد و آنها را آگاهانه به مجراهای مشخص و نقشه منسدد در خدمت وظیفه مرکزی بیاندازد . با توجه به نقش مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه در کردستان بوجود آمدن و ایجاد هر تشکل دیگر نیز در واقع بکرد این سازمان (سازمان جنگی) معنی میدهد و هر شکلی از مبارزه و به تبع آن هر تشکلی تابع این جنگ است . وظیفه محوری سازماندهی توده های وسیع در جنگ انقلابی است و این به معنای آن نیست که اهمیت کافی به اشکال دیگر مبارزات توده و تشکلات داده نشود . مبارزه مسلحانه بدون هماهنگی اشکال گوناگون دیگر مبارزه و بوجو د آوردن تشکلات حول آن نمی تواند به پیروزی برسد . همانگونه که مائو میگوید و برای کردستان نیز صادق است : " در چین شکل عمده مبارزه جنگ ، شکل عمده سازمان ارتش است . . . قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است . . . ولی وقتی که جنگ در گرفت همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسویی می کنند . " (مسایل جنگ و استراتژی ، مائو جلد ۴) ایجاد هر نوع تشکل بدون در نظر گرفتن تدارک و پیشبرد جنگ بعنوان حلقه مرکزی و انجام هر کار اجتماعی جدا از مسئله جنگ انقلابی رفرمیسم میباشد و ارتقاء آن تا سطح اصول به سازش در سیاست و انحطاط در ایدئولوژی کشانده خواهد شد . مسیری را که کومه له انتخاب کرده دقیقاً دارای همین مضمون می باشد .

فرمولبندی بغایت مضر و بینهایت اکونومیستی و در تحلیل نهائی رویزیونیستی " مبارزه مسلحانه را باید در خدمت جنبشهای توده ای بکار برد " بیانگر اکونومیسم مسلحی است که به شکل تهوع آوری در مقابل جنبشهای توده ای بویژه زمانیکه آن جنبشها به سطح مسلحانه میرسند ، سرفرود می آورد . با جدا نمودن مبارزه مسلحانه از جنبشش توده ای نتنها مبارزه مسلحانه را بعنوان شکل عمده مبارزه و عالیترین شکل مبارزه که تکامل اشکال دیگر مبارزه است ، نفی مینماید ، بلکه شکل

پیشرو مبارزه را بدنبال اشکال عقب مانده تر مبارزه می کشاند. (که مشخصه تمامی اکونومیستهاست . درکنه خود جدا نمودن کار سیاسی از کار نظامی است . و مبارزه مسلحانه بمثابه چیزی جدا از مسئله بسیج توده‌ها و بیان اراده سیاسی آنها مطرح میشود، بعبارت دیگر جنگ ، به مثابه ادامه سیاست بطرق دیگر در نظر گرفته نشده بلکه جنگ و سیاست بمثابه دو حیطه مختلف مورد برخورد قرار میگیرند.)

اینکه امروزه کومه له به چنین فرمولبندی‌ای دست یافت ریشه در گذشته و مسیری که کومه له طی کرد ، دارد. از یک طرف " تاکتیک - پیروسه " همیشگی خط نظامی (که بازتاب پراگماتیسم وی بود) و تاثیر این خط (بویژه شکستها و عقب نشینیهای متعاقب آن) بر روی خط سیاسی آنها و از سوی دیگر اساسا بعلت تاثیر خط سیاسی ایدئولوژیک منسجم و همه جانبه انحلال طلبانه و اکونومیستی آنها (در پیروسه ایجاد حزبشان) بر روی خط نظامی که به شکستن درکهای سانتریستی آنها در مورد مبارزه مسلحانه یاری رساند .

مضاف بر مسایل فوق، صحبت نمودن از " جنبش عمومی توده‌ای برای رفع ستم ملی و مطالبات دمکراتیک " و روشن نمودن مضمون و ماهیت طبقاتی هر یک از جنبشهای توده‌ای ، درکی غیر طبقاتی از جنبشهای جاری در کردستان را ارائه میدهد. چگونگی حمایت پرولتاریا از هر یک از جنبشهای توده‌ای و دمکراتیک در تجزیه و تحلیل از مضمون طبقاتی این جنبشها بستگی دارد . مبارزات توده‌ای بخشهای مختلف جامعه هر کدام جنبه های متفاوتی از مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حاکم را به زیر ضرب میبرند و برای تغییر دادن آن عرصه (چسبه در چارچوب رفرمیستی ، وچه انقلابی) به تقابل با قدرت سیاسی حاکم کشیده میشوند . که این بستگی بدان دارد که هر یک از شعارهای مبارزاتی این جنبشها تا چه درجه‌ای به تضاد های تعیین کننده ، درون جامعه گره خورده است که این خود توان بالقوه هر یک از جنبشهای توده‌ای و درجه پایداری آن مبارزه و قابلیت ارتقا آن تا بسط ضرورت سرنگونی حاکمیت را مشخص میکنند .

یکی از پایه های مهم و استراتژیک و نیروی محرکه جنگ انقلابی در کردستان (مانند سایر نقاط ایران) دهقانان میباشند . اصل اتحاد استراتژیک کارگر و دهقان کماکان در کردستان نیز صادق است زیرا وجود بقایای فئودالیسم و روابط نیمه فئودالی و منتج از آن اهمیت یک انقلاب ارضی بطور کلی در دستور کار انقلاب قرار دارد . این مسئله علیرغم تغییراتی همچون اصلاحات ارضی که پس از جنگ دوم جهانی مبتنی بر نیازهای انباشت سرمایه امپریالیستی در ساختار روستاها صورت گرفته و موجب تجزیه دهقانی گشت و یا تغییراتی که بواسطه انقلاب در سالهای ۶۰-۵۷ بوجود آمد کاملاً حقیقت دارد . حتی در مناطقی که سرمایه داری رشد یافته است سنتهای فئودالی باقی ماند . ادامه ستم فئودالی بر زنان ، ستم ملی ، استفاده از کار خانگی زنان در سطح وسیع و تلفیق اشکال استثمار ماقبل سرمایه داری با استثمار سرمایه داری برای تامین معاش پرولتاریا و نشانه هایی از روابط نیمه فئودالی هم در زیر بنا وهم در روبناست . دهقانان کم زمین و بی زمین و پرولتاریای روستا یک قشر قابل انفجاری را در روستا تشکیل میدهند و این تغییرات تنها مسئله خواست زمین را در میان دهقانان از بین نبرده است بلکه حتی در میان آندسته از دهقانانی که هنوز دوران اولیه پرولتریزه شدن را میگذرانند ، نیز وجود دارد . همه اینها اهمیت انقلاب ارضی و پایه های عینی برای رهاشدن توده های روستایی بعنوان متحدین استراتژیک پرولتاریا را نشان میدهد . بین مبارزه انقلابی علیه بقایای فئودالیسم و استثمار نیمه فئودالی و مبارزه برای رفع ستم ملی ارتباط تنگاتنگ و لاینفک ، موجود است .

ادعای " حزب کمونیست " مبنی بر حل شدن مسئله ارضی و بی اعتنایی به مسئله دهقانی ریشه در تحلیل غلط از عملکرد امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه و چگونگی ساختار جامعه و تجزیه طبقاتی در روستا و دارد که در واقع نشاندهنده عدم تمایل شان به تحول واقعی و انقلابی در روابط اجتماعی موجود میباشد . و در کنه خود بحث دیگر نیست علیه برپایی جنگ انقلابی درازمدت و اتکاء به دهقانان و سرپوش گذاشتن

بریک جنبه مهم خملت طبقاتی جنبش کردستان و کشیدن دهقانان به دنبال سیاست و راه حل‌های بورژوازی خود در کردستان .
علیرغم اینکه کومه له عملاً در ایندوران، جنگش را با اتکاء به روستاها به پیش میبرد. نفی مسئله دهقانی در حیطه تئوری، در عمل به عدم متحول کردن روابط اجتماعی در عرصه روستاها و عدم شکوفائی پتانسیل واقعی دهقانان در پیشبرد جنگ منجر میگردد. و این امر نشاندهنده این تمایل ایدئولوژیک است که حمایت توده و بسیج توده‌ای را تا حد رسیدن خود با قدرت نخواهد. نه قصد و نه توانایی متحول کردن همه جانبه توده‌ها را داشته و طبیعتاً جنگ انقلابی را از یکی از پایه های استراتژیک خود محروم میکند.

صحبت نمودن عام از " جنبش عمومی توده‌ای برای رفع ستم ملسی و مطالبات دمکراتیک " با هدف سرپوش گذاشتن بر روی مضمون طبقاتی هر یک از جنبشهای توده‌ای موجود در کردستان و ناتوان نمودن پرولتاریا در تشخیص متحدین استراتژیک و تاکتیکی در این جنبش صورت میگیرد. که این امر چیزی جز ضدیت با مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائونیست. و اما فاکتور دیگری که ظاهراً کومه له بیش از هر نیروی سنگش را به سینه میزند، مسئله " وجود جنبش کارگری با خواستهای خاص " در کردستان است. در اینجا بحث بین ما و کومه له بر سر کمیت کارگران و یا وسعت جنبش کارگری در کردستان نیست. موضوع اصلی بر سر نقش کیفی است که طبقه کارگر باید در این جنبش ایفا نماید. رهنمودهای اکونومیستی و بورژواالیبرالی کومه له هرگز نمیتواند طبقه کارگر را با سیاستهای انقلابی کمونیستی برای مبارزه جهت کسب قدرت سیاسی و اعمال رهبری خویش بر روی طبقات دیگر بویژه دهقانان، پرورش دهد. بلکه در خدمت بازداشتن طبقه کارگر از ایفای نقش رهبری در جنگ انقلابی و دست شستن از برقراری قدرت سیاسی سرخ از طریق مبارزه مسلحانه میباشند.

در تمامی رهنمودهای کومه له به کارگران به نقش آنان در مورد جنگ جاری در کردستان اشاره نمیشود و تماماً دستورالعمل‌هایی

صادر میشود که تا حد امکان کارگران را از سیاست های انقلابی و سرنوشت جنگ در کردستان دورنگهدارد. حتی برای نمونه یکبار هم به کارگران گفته نمیشود که کردستان میتواند زادگاه ارتش او باشد و طبقه کارگر میتواند از این فرصت تاریخی سود جسته و ارتش خود را سازمان داده و کردستان را به پایگاه سرخ پرولتاریای ایران در منطقه وجهان تبدیل نماید .

کارگران زمانی قادر خواهند بود در صحنه سیاسی نقش ایفا کنند که قبل از هر چیز مسئولیت هدایت جنگ انقلابی در کردستان را بعهدده گیرند و در این عرصه که مهمترین عرصه گره خوردگی سیاست طبقات کوناگون است از لحاظ عملی دخالت کنند .

در اینجا موضوع این نیست که کومه له هیچگاه کارگران را در شرایطی (مثلا در دوران برآمدتوده ای - انقلابی) که بویژه خودشان دست به سلاح میبرند ، تشویق نخواهد کرد بلکه در آن زمان کارگران را با سیاست بورژواکونومیستی خود ، تبدیل به دنباله روان جنگی خواهد نمود که هدفش بر انداختن کل سیستم و متحول کردن جامعه در راه کمونیسم جهانی نیست . بستری که کومه له کارگران را تربیت میکند بستر مبارزه اقتصادی و یا اینبار بقول کومه له "خواستهای خاص" میباشد . کارگرانی که با سیاست خواستن همه چیز غیر از قدرت سیاسی بسیج شوند حتی با ارتقاء مبارزه اقتصادی به مبارزه مسلحانه به کسب قدرت سیاسی برای طبقه خود نائل نمی گردند . مبارزه مسلحانه انقلابی ای که مد نظر پرولتاریای آگاه است هرگز تکامل مبارزه اقتصادی نیست . یکی برای کسب قدرت سیاسی و زیرو رو کردن تمامی مناسبات کهنه و بزیرو کشیدن کلیت نظام موجود پیش میرود ، در حالیکه دیگری (مبارزه اقتصادی) در مدار مناسبات کهن موجود می چرخد .

* - در اینجا غرض نفی اهمیت مبارزه اقتصادی نیست . اهمیت و پتانسیل هر یک از مبارزات روزمره اقتصادی طبقه کارگر را باید در رابطه با وظیفه مرکزی پرولتاریا (که امروزه در کردستان برپایی جنگ خلق است) نه بیشتر و نه کمتر بر آورد نمود و حداکثر بهره برداری از مسایل روزمره را در جهت وظیفه مرکزی انجام داد . نه اینکه وظیفه مرکزی را در خدمت مسایل روزمره قرار داد .

زمانیکه کومه له صحبت از قراردادن مبارزه مسلحانه خویش در خدمت به " جنبش کارگری با خواستهای خاص " مینماید بیانگر دو موضوع است . یکی اینکه این مبارزه خود را در خدمت خواستهای رفرمیستی ولیبرالی در چارچوبه نظم موجود قرار میدهد و مهمتر از آن ، حتی بالفرض زمانیکه برآمده‌ای - انقلابی مدنظر کومه له - رویاید و مبارزه مسلحانه در کردستان از طرف کومه له بعنوان شکل اصلی در آن موقعیت پذیرفته شود و تمامی کارگران کردستان نیز دست به سلاح برند، این آن مبارزه مسلحانه‌ای نیست که در جهت براندازی این سیستم نکبت بار و سرنگون ساختن تمامی مناسبات ارتجاعی و امپریالیستی حاکم بر کردستان در خدمت به انقلاب پرولتری باشد، بلکه در جهت اصلاح و تغییرات جزئی در این سیستم و نهایتاً بازسازی دوباره آن تحت پوشش " مارکسیسم انقلابی " خواهد بود. این جوهر و نتیجه ناگزیر خط اکونومیستی است که حتی وقتی بخاطر تحمیل شرایط دست به سلاح میبرد، آن مبارزه را در خدمت اهداف محسود و اکونومیستی قرار می‌دهد .

اهداف کوماند از پرداختن به مبارزه مسلحانه

اکتومیسم مسلحانه بدون برنامه‌ها نابود کردن ارگانهای نظامی دشمن و بدون هدف کسب قدرت سیاسی، در هر آنجا که میتواند، بریده‌مانیکه خودتوده بدرون مبارزه مسلحانه کشیده می‌شود، مبارزه مسلحانه می‌پردازد. اکتومیسم مسلحانه در ضمن برای "حمایت از مبارزه توده‌ای" مبارزه مسلحانه میکند و اساساً به مبارزه مسلحانه به صورت کاتالیزوری که مبارزات توده‌ای را دامن زده و قدرت از طریق گسترش مبارزات مسالمت آمیز توده‌ای سرنگون خواهد شد، نگاه میکند. اکتومیسم مسلحانه یکی از اشکال فرمیسم مسلحانه است که امروز در سراسر جهان به وفور یافت میشود (چه نوع چریکی، فروزیونیستی و چه نوع "توده‌ای") عبارتست از دست بردن به اسلحه برای راه یافتن به پشت میزهای مذاکره و کسب کردن امتیاز در همان سیستم موجود. این چنین جریان‌های بجای مبارزه برای کسب قدرت سیاسی برای برداشتن فشار از روی خود و از کف ندادن اعتبارشان مبارزه مسلحانه میکنند و عموماً جنگ شان را نه بعنوان تعرضی برای کسب قدرت سیاسی بلکه بصورت دفاع و مقاومت در مقابل دشمن به پیش می‌برند و چنین مبارزه‌ای معمولاً به دشمن فرصت بازسازی خود و رها شدن از بحران را میدهد. موقعیت کنونی رژیم و وضع مبارزه مسلحانه در کردستان عواقب فرمیسم مسلحانه را برای انقلاب و اثرات مثبت آنرا برای دشمن بخریبی نشان میدهد. فرمیسم و اکتومیسم مسلحانه هرگز قادر بدیدن فرصتها و استفاده از آنان برای محو کردن دشمن نیستند. مبارزه مسلحانه حزب کمونیست فیلیپین، کنگره ملی آفریقا، چریک‌های

السالوادورو.....نمونه های خوبی از عملکرد رفرمیسم مسلحانه میباشند. اهدافی که کومدله از مبارزه نظامی مدنظر دارد از خواستههای تیپیک اکونومیستهای مسلح فراتر نمی رود:

" مبارزه نظامی آن اهرم فشار نیرومندی است که میبایستی بتواند همواره تعادل قوای مساعدتری را بفتح جنبش انقلابی تامین نماید. تادر عین تعقیب نقشه های نظامی معینی عملاً به رشد مبارزات اعتراضی توده ای هم کمک کند، برای تامین چنین هدفی مبارزه مسلحانه را بایستی از موضع قدرتمندان ای به پیش برد. تنها در چنین صورتی است که این مبارزه قادر خواهد بود که بطور واقعی فشاری را که نیروهای سرکوبگر جمهوری - اسلامی بر مردم وارد می آورند کاهش دهند و نیز بسا انجام موفقیت آمیز عملیاتها و ضربه زدن موثر بدشمن از قدر قدرتی وی و از یک کاسه شدن قدرت حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان جلوگیری نمایند. "

(پیشرو شماره ۱۵ - تمامی تاکیدات از ماست)

بطور خلاصه میتوان چنین نتیجه گرفت ، هدف کومدله از مبارزه مسلحانه اینستکه با " ضربه زدن موثر بدشمن بمتابه اهرم فشاری برای ایجاد تعادل قوای مساعد و کاهش فشار از سوی دشمن مانع از یک کاسه شدن قدرت وی " گردد.

کمونیستهای عقیده دارند هدف نهائی هر جنگ انقلابی پرولتاریایی عبارتست از نابودن کردن تمام جنگها در راه صلح جاودان یعنی هدف نهائیش آنطوریکه مائو در آثار نظامی خود نشان داده هیچ چیز کمتر از کمونیسیم در سراسر جهان نیست. هدف فی القور جنگ انقلابی پرولتاریا درهم شکستن ماشین دولتی و در قلب آن ارتش دشمن، و برقراری قدرت دولتی پرولتری یا جهشی کیفی بسوی آن میباشد. این جزء اصول عمیق مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائو است که باید در راس هر جنگی باشد و خود را با این پرورش دهد. هرگونه هدف دیگری برای

جنگ تعیین کردن - اهداف رفرمیستی مانند فشار گذاردن بر دشمن عدول از این اصل مارکسیستی است. مهمترین شرط لازم برای رسیدن به هدف فی الفور جنگ یعنی نابودی نیروهای دشمن برانگیختن توده و سازمان دادن آن با ارتش انقلابی است.

برای کومهله مبارزه مسلحانه نه وسیله‌ای ضروری برای کسب قدرت بلکه اهرم فشار برای کاهش فشارهای موجود از سوی دشمن می‌باشد و این پوششی برای واژگون نمودن رابطه بین مبارزه مسلحانه و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. در واقع هدف و استراتژی مبارزه مسلحانه از جانب کومهله نه اهرم اساسی کسب قدرت سیاسی بلکه استراتژی فشار سیاسی است و اساس این دیدگاه رد لزوم دست زدن به جنگ انقلابی برای کسب قدرت بطور جدی می‌باشد.

دیدگاهی که نقش مبارزه مسلحانه را تا حد زمینه سازی برای کم کردن فشارها از جانب دشمن ورشد اعتراضات توده‌ای، ایجاد امنیت بیشتر برای مردم روستا و زنده نگهداشتن یک تعادل قوای مناسب در ذهن مردم، تقلیل میدهد. علیرغم سازمان دادن عملیات وسیع یا کوچک، علیرغم اینکه بخواهد یا نخواهد از "موضع قدرتمندانه" به پیش رود نهایتاً چیزی جز رفرمیسم و سازشکاری نبوده و دیدگاهی است که کارگران و توده های انقلابی کردستان را به معامله بر سر "بهبود شرایط زندگی"، "تخفیف ستم ملی"، "قوانین بهتر و قابل تحملتر" و کشاندن دشمن به پشت میز مذاکره به مبارزه فرا میخواند و آنها را برای چنین مبارزه ای سازماندهی میکند. مبارزه ای که نه برای به گور سپردن ماشین دولتی و قوانینش بلکه برای ممانعت از "یکه تازی" است. این استراتژی را البته کومهله نه از زبان خود با صراحت بلکه از زبان کارگرانی میگوید که خود را نماینده و رهبر آنان میدانند:

"دولت و کارفرما علاقه ای به مذاکره با کارگر سربراهی که نه اعتصاب میکند، نه تحصن و نه تظاهرات (والبته نه مبارزه مسلحانه!) ندارد."

(نشریه پیام انقلاب شماره ۱- مقاله " نکاتی درباره "

را بطنه تشکلهای کارگری با دولت " - تاکید و متن داخل
پرانتر از ماست)

قطعا زمانیکه مبارزه مسلحانه هدفش مانع شدن از " یک کاسه شدن
قدرت و نه کسب قدرت سیاسی باشد چه اشکالی دارد که چنین نقشی
(بمثابه اهرم فشار برای مذاکره) را ایفانماید .

هدف دیگری که کومه له برای ادامه جنگ قائل میشود " کاهش
فشارهای مشخص نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بر مردم " است .
در حالیکه اگر خلق کرد در شرایط " نیمه دمکراتیک " سال ۵۸ دست
به سلاح نمیداد و به جنگ علیه جمهوری اسلامی نمیداد ، ظاهرآ در
کوتاه مدت با فشارهایی که اکنون در کردستان عمل میکند همانند
تسلیم اجباری ، نبود امنیت ، تخلیه روستاها ، کشتارهای جمعی ،
محاصره اقتصادی و که مردم سایر نقاط ایران به این شکل با آن
روبرو نیستند ، مواجه نمیگشتند . آیا تاکنون هیچ جنگ انقلابی بوده
که با آغازش مردم شرکت کننده در آن تا پیروزی نهائی متحمل
فشارها و لطامات جدی ای نگشته باشند؟ این توهم پراکنی لیبرالیستی
کومه له است که میخواهد فشارهایی را که بخشا بخاطر ادامه جنگ
انقلابی در کردستان تشدید یافته از طریق همین جنگ کاهش داده و یا
از بین ببرد! واقعا مسخره است کسی اعلام کند خلق کرد نه برای
سرنوشت جمهوری اسلامی و رهایی ملی و طبقاتی بلکه برای " کاهش
فشار نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی " به جنگ ادامه میدهد .

مسئله انجام مبارزه مسلحانه توده ای در درازمدت تاثرات جانبی
در زمینه های معینی بر زندگی توده ها از خود بجا میگذارد و مردم را
در برخورد به دشمن در موقعیت بالاتری قرار داده و احتمالا امتیازاتی
بنفع مردم کسب خواهد گشت . (" آزادی ای " که امروزه در شهر
سنندج نسبت به سایر شهرهای ایران وجود دارد) ولی در پیشبرد جنگ
خلق و گسترش آن ، این مسئله اساس و هدف نیست و نباید باشد .

هدف دیگری که کومه له از مبارزه نظامی خود در کردستان مد نظر
دارد اینستکه مبارزه مسلحانه شان " همواره تعادل قوای مساعدتری " را

نامین نماید . این نیز نمای دیگری از همان دستگاہ توهّم پراکنشی لیبرالی درمورد جنگ وقوانین مسلط برآن است . زمانی که یک نیروی انقلابی درگیر یک جنگ جدی و همه جانبه با دشمن شد باید در تمامی عرصه ها ، زمینه ها ، اشکال متنوع مبارزات ، این اصل اساسی جنگ یعنی " حفظ نیروی خودی ، نابودی نیروی دشمن " را بکار برد . این اصل پایه ای درمورد جنگ است که در آن نابودی نیروی دشمن جنبه اصلی آن میباشد . بقول مائو :

" تمام اصول فنی و اصولی که مربوط به تاکتیک ، عملیات اپراتیو و استراتژی میشوند ، وسایل تحقق این اصول اساسی هستند . اصل حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی است ."

(مائو - وسایل استراتژی درجنگ پارتیزانی ضدژاپنی)

در نتیجه جنگ انقلابی باید تدریجا تعادل قوا را که در ابتدای نیرومندی دشمن وضعف نیروی انقلابی است به جهت عکس آن تغییر دهد نه اینکه تلاش کند " همواره " این تعادل را " حفظ " کند ! اینجانب نیز جنبه دیگری از همان توهّم پراکنشی لیبرالی و رفرمیستی که ما تا کنون جوانب مختلف آنرا نشان دادیم بر ملا شده است . یا کومه له خودبیاور ندارد که " حزب در حال جنگ " میباشد . و یا اینکه اینرا میدانند و جنگی را هدایت میکند که خملتش و اهدافش رفرمیستی بوده و از مبارزه علیه حبه هایی از این سیستم فراتر نمیرود . (مثلا خود مختاری در چارچوب جمهوری اسلامی)

مبارزه مسلحانه ای که بمثابه اهرم فشار برای حفظ تعادل قوا و کاهش فشارهای دشمن باشد خصلت عملیات تاکتیکی آن (هر چند هم بزرگ و وسیع و زیاد باشد) از عملیات تارومارکننده آنگونه که خود کومه له ادعان میدارد ، فراتر نخواهد رفت (به مقاله " مروری بر اعتراضات و ... " بشرو شماره ۱۵ رجوع نمایید) . برخلاف این تاکتیک کومه له ای ، پرولتاریا در تطابق با استراتژی جنگ طولانی در تاکتیک خود بطور عمده به عملیات نابودکننده و جنگ زود فرجام اتکامیکند تا به این وسیله نیروی دشمن را فرسوده کرده و موجبات نابودی استراتژیک آنرا فراهم آورد .

کومهله و مناطق پایگاهی

مناطق پایگاهی اساس پیشبرد جنگ درازمدت میاشد. بطور —
استراتژیک جنگ خلق بدون مناطق پایگاهی امکان پذیر نیست. ایجاد
مناطق پایگاهی اساسا بمعنی سرنگونی قدرت سیاسی حاکم در آن منطقه
و ایجاد حکومت توده‌ای که به نیروی مسلح خلق و دردرجه اول به اتحاد
کارگران و دهقانان که در ارتش سرخ متبلور است، متکی میاشد. این
جوهر خط نظامی مائو در جنگ طولانی مدت است. استراتژی ساختن
مناطق پایگاهی تا زمانیکه کسب سراسری قدرت در دستور نیست خود
بمثابه نطفه حاکمیت انقلابی و مستقل تحت رهبری پرولتاریا عمل
میکند. استقرار مناطق پایگاهی البته پایانی در خود نبوده بلکه باید
و وسیله‌ای برای پیشبرد و گسترش جنگ انقلابی و گسترش مناطق سرخ
میاشد.

شرایط و خصوصیات ایجاد مناطق پایگاهی بطور تاریخی در کشورهای
مختلف متفاوت بوده وهست. ولی نقطه مشترک آنها استقرار قدرت
سیاسی توده‌ها از طریق مبارزه مسلحانه توده‌ای است. براساس این
پایه سیاسی این مناطق پایگاهی بعنوان سکوی پرشی برای نابودی
بیشتر ارتش دشمن و توسعه مناطق آزاد شده و تدارک برای کسب قدرت
سیاسی سراسری محسوب میشود. استقرار قدرت سیاسی توده‌ها و درهم
کوبیدن تمامی مناسبات ارتجاعی حاکم در عرصه زیربنا و روبنا تفاوت
مناطق پایگاهی استراتژیک پرولتری از مناطق پایگاهی که توسط
نیروهای غیر پرولتری مورد استفاده قرار میگیرد، را نشان میدهد.
با توجه به تغییرات ساختاری که بعد از جنگ جهانی دوم در کشور-

های تحت سلطه از جمله ایران صورت گرفت، تفاوت‌هایی را در جایگاه نهر وروستا در پروسه جنگ درازمدت نسبت به انقلابات پیشین در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال، موجب گشت. در نتیجه مناطق پایگاهی اشکال ویژه تری را بخود میگیرد. مسلماً ساختمان مناطق پایگاهی در کردستان و فرموله کردن اشکال مشخص آن با توجه به تغییراتی که بعد از اصلاحات ارضی و پروسه انقلاب ۵۷ صورت گرفته و تحولاتی که در اثر جنگ ایران و عراق در کردستان بوجود آمده و بویژه تغییر و تحولات سیاسی - نظامی ای که در آینده در بعد جهانی و منطقه ای (همانند وقوع جنگ جهانی) بوقوع خواهد پیوست نیازمند مصافهای مهمی در عرصه تئوریک و پراتیک می باشد.

تعریفی که کومده از منطقه پایگاهی ارائه داده در ادامه نفسی تئوریهای جنگ خلق توسط مائو تسه دون میباشد. کومه له نمونه ای از مناطق پایگاهی را مطرح میکند که تاریخا نیروهایی چون فیدل کاسترو و چد گوارا و دیره از آن استفاده و تئوریزه نمودند. مناطق پایگاهی، مد نظر کومده کمپهای نظامی ای هستند که با همان معیارهای دیره مانند زمان و مکان استراحت، آموزش نظامی، ارتباطات، شرایط ستاوت جغرافیائی، مرز و حاشیه مرز و قدرت مانور، بیمارستان و ایستگاه رادیویی و..... تعریف میشوند.

" ما دوتنوع مناطق پایگاهی را در نظر داریم اول مناطق پایگاهی در مرزها که به درجه زیادی ثابتند. از این مناطق جهت استراحت طولانی مدت تجدید قوا و آموزش، مداوای زخمیها، و برپا نمودن آموزشگاهها، پیشمرکائی و دیگر امور پشت جبهه ای استفاده میکنیم... .. دوم مناطقی هستند که بنا به جغرافیای طبیعی کردستان، مناطق جنگلی و یا صعب العبور و کوهستانی هستند که نقل و انتقالات و تحرک واحدهای دشمن در آنها بسختی انجام میپذیرد. این نقاط هم در حاشیه مرزها و هم در مناطق عمقی تر قرار گرفته اند. اکنون

با تغییراتی که در استعداد و آرایش نیروهای رژیم - بوجود آمده است و با توجه به اینکه واحدهای متحرک رژیم کاهش یافته و پایگاهها بتنهایی توان تعقیب و رودرروئی با پیشمرگان راندارند، استفاده بیشتر از این نقاط برای استراحتهای موقت، تدارک تمرکزهای معین و تسهیل ارتباط واحدهای پیشمرگ با هم و بدرجهای افزایش قدرت مانور پیشمرگان ممکن و مقدور است."

(پیشرو شماره - ۱۵)

انجایی هم که کومه له سعی میکند با رویزیونیستهای "چپ" مسلح آمریکای لاتین مرزبندی* و خطکشی نماید، تمایل دارد که موضوع

* - کومه له ناتوان از مرزبندی اصولی با چریکیسم (بویژه نظرات چه گوارا و دبره) میباشد. زیرا درحقیقت امر اکونومیسم آن روی سکه چریکیسم میباشد و ریشه مشترک هر دو آنها بقول لنین نفی عنصر آگاه و سرفرود آوردن در مقابل قطبهای مختلف جریان خودبخودی و تجویز " راه کمترین مقاومت " برای انقلاب کردن میباشد که در پیشبرد جنگ انقلابی نقاط مشترک خود را بروز می دهند.

اگر چریکیسم نقشی او انتوریستی و اراده گرایانه از نقش پیشاهنگ بجا میگذارد و با جدا کردن مبارزه مسلحانه از توده ها خود را ناجی توده ها میدانند اکونومیستهای ما بصورت ناجیان " فروتنی " هستند که با " دلسوزی " و " همدردی " برای توده ها با مبارزه مسلحانه شان " امنیت " توده ها را برای پیشبرد مبارزات خود بخودیشان تأمین و تضمین میکنند. همانند چریکیسم کار سیاسی را از کار نظامی جدا می کنند.

اگر در مرکز خط سیاسی و نظامی چه گوارا و دبره بی اعتمادی به دهقانان و نفی بسیج آنان و ساختن مناطق پایگاهی (بشیوه عمائو) قرار دارد، اکونومیستهای ما نیز بسادگی با چشم پوشی از انقلاب ارضی، ضرورت اعمال رهبری پرولتاریا بر دهقانان را مورد انکار قرار می دهند.

اگر خط چه گوارا و دبره تلفیق مراحل انقلابی را در یک انقلاب واحد " سوسیالیستی " موعظه میکند و کارگران را بر مبنای محدودترین مسایل بسیج میکند، اکونومیستهای ما دست آنها را از پشت بسته و با درکی منشیویی از انقلاب دمکراتیک و نفی تئوری انقلاب دمکراتیک نویسن تحت رهبری پرولتاریا، با سرگرم نمودن طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و ظایف سیاسی پرولتاریا را محدود می سازند و " تحقق مطالبات اقتصادی طبقه کارگر " را شرط گذار به مرحله " انقلاب سوسیالیستی " منشی دانند.

مناسبات ارتجاعی حاکم بر جامعه دست بزنند. تزه‌ای رفرمیستی چون تبلیغ برقراری حکومت خودمختار کردستان در چارچوب جمهوری اسلامی یا هر حکومت بورژوازی دیگر پوشش سیاسی چنین بینشی است. بینشی که نه سرنگون کردن ماشین دولتی و انقلابی کردن جامعه، بلکه غصب همان دولت یا شریک شدن در قدرت را مد نظر دارد.

زمانیکه ما صحبت از ضرورت ایجاد مناطق پایگاهی می‌کنیم، به این معنا نیست که تا وقتی که مناطق پایگاهی وجود نداشته باشند نمیتوان دست به مبارزه مسلحانه زد و یا اینکه از همان ابتدای جنگ خلق مناطق پایگاهی بوجود می‌آید و یا همین امروز با توازن قوای موجود در کردستان قادر خواهیم گشت که فی‌الغور به مناطق پایگاهی دست یابیم و پیچیدگی‌ها و موانع و مشکلات و معضلات تئوریک و پراتیک در پروسه ایجاد مناطق پایگاهی و بویژه وجود و قدرت نیروهای رقیب* در کردستان را دستکم بگیریم. ولی قطعاً مناطق بینابینی جنگ پارتیزانی میتواند بوجود بیاید که در خدمت ایجاد مناطق پایگاهی قرار گیرد. مسئله اساسی اینجاست که کومه‌له اعتقادی به چنین مناطقی پایگاهی بعنوان جوهر جنگ انقلابی درازمدت ندارد و در نتیجه تمامی تاکتیکهایش نیز نمیتواند در خدمت چنین امری قرار گیرد. به همین دلیل است که کومه‌له هیچ صحبتی در مورد ارتباط ما بین مقوله مناطق پایگاهی و قدرت سیاسی سرخ نمی‌کند.

ارگانهای پیشنهادی کومه‌له برای اعمال حاکمیت توده‌ای در کردستان همانند شوراها (جدا از الگوبرداری مکانیکی و غلط از تجربه شوراها در روسیه) که مضمون طبقاتی اعمال حاکمیت در آن ناروشن گذاشته شده و بعنوان شوراها "مردم" مطرح میگردد که معلوم نیست این ارگانها

* - فی‌المثل حزب دمکرات کردستان ایران مانعی در برابر انجام چنین سیاستی بوده و هست و مسلماً راه مقابله و خنثی ساختن سیاستهای آیین حزب و مشکلاتی که وی بر سر راه آیین جنبش ایجاد میکند، دست شستن از اصول انقلابی جنگ خلق نیست بلکه برافراشتن پرچم چنین خطی و اعمال آن میباشد که خود بهترین زمینه ساز افشای آیین حزب در کردستان می‌گردد.

دیکتاتوری چه طبقه یا طبقاتی از جامعه را نمایندگی کرده و اصولاً بر علیه چه طبقه‌ای اعمال میشود؟ و چه رابطه‌ای بین این ارگانها با رشد و گسترش مبارزه مسلحانه و اعمال حاکمیت وجود دارد؟

توهم پراکنی کومه‌له در زمینه "دمکراسی بی قید و شرط" درون این شوراها ظاهراً نفی اعمال رهبری یک حزب سیاسی بر این ارگانها می باشد (از لحاظ تئوریک رهبری حزب پرولتری بر شوراها یا هر یک از ارگانهای قدرت توده‌ای، یکی از مولفه‌های اساسی اعمال قدرت توده‌ای میباشد) ولیکن در عمل نقش توده‌ها را تا حد رتق وفتق امور اجرایی قدرت خویش می‌خواهد.

مسئله دیگری که در رابطه با مناطق پایگاهی و جنگ انقلابی از اهمیت حیاتی برخوردار است، سازماندهی اقتصاد میباشد. بقول: مائو: "درگیر جنگ با دشمن شدن فقط زور آزمایی در زمینه نظامی و سیاسی نیست بلکه زور آزمایی در بعد اقتصادی نیز میباشد." پرولتاریا نمیتواند زمانیکه درگیر مبارزه مسلحانه است و صحبت از مبارزه طبقاتی میکند به امر درهم کوبیدن مناسبات تولیدی ارتجاعی و سازماندهی اقتصاد (اقتصاد دمکراسی نوین) پردازد. مبارزه مسلحانه بدون داشتن چنین سیاستی سرانجام رفرمیستی خواهد بود.

اهمیت این موضوع را حتی میتوان از لابلای ستونهای نشریه پیشرو دید که با بحران اقتصادی موجود چگونه فقر و فلاکت توده‌ها روز بروز بیشتر میگردد. تا آن حدی که:

"اکنون در کردستان آن اندازه که مردم زحمتکش از مسئله

معیشت و تامین زندگی نگران هستند به آن اندازه از

مامورین رژیم وحشت ندارند."

(پیشرو شماره ۴ - ۱۵)

و یا اینکه:

"شماری از کارگرانی که از روستاها به شهرها آمده

بودند در ماههای اخیر تحت فشارهای ناشی از بیکاری و

عدم تامین زندگی به روستاهای سابق خودروی آورده اند
وسعی دارند به تکه زمینی برای امرار معاش دست پیدا
کنند. این پدیده هر چند ابعاد وسیعی بخود نگرفت
امادر همین سطح قابل توجه بوده و یکی از نشانه های
بارز دشواری زندگی برای زحمتکشان در شهرهاست. "

(پیشرو شماره ۶ - ۵۱)

کومه له در این رابطه چه میکند ؟ قاعدتا تحت رهنمودهای نشریات
حزبیش به این کارگران میگوید که به شهرها بازگردند و تقاضای بیمه
بیکاری از جمهوری اسلامی کنند. نحوه برخورد کومه له به این مسایل
نشانگر ناتوانی از ارائه راه حلی برای برون رفت از این وضعیت میباشد.
که ریشه در درک غلط از بحران اقتصادی موجود و رابطه آن با بحران
انباشت سرمایه امپریالیستی در سطح جهانی دارد، بحرانی که مدام بر
فقرو فلاکت توده ها می افزاید. کارگران و توده های ستمدیده فقط بابدست
گرفتن قدرت و سازمان دادن اقتصاد بر طبق منطق دیکتاتور پرولتاریا
ونه منطق سرمایه مالی ، قادر خواهند شد با این فقر و فلاکت بمقابله
برخیزند، نه با چشم امید بستن به پرتاب تکه های نانی بیشتر از سوی
بورژوازی بحران زده ای که مسبب واقعی ایجاد چنین وضعیتی میباشد.
امروزه بسیج توده ها برای حل مشکلات زندگی و سازماندهی اقتصاد
دمکراسی نوین یک وظیفه مهم بشمار می آید. بدون توجه به امـ
سیاست اقتصادی پیشرفت و گسترش مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست.
تجربه ۶۸ سال جنگ در کردستان ایران بخوبی بیانگر این مسئله است.
ساختمان اقتصادی را سا باید بر محور وظیفه مرکزی یعنی اناسـ
و گسترش جنگ انقلابی قرار گیرد. ساختمان اقتصادی در خدمت ایمن
وظیفه قرار گرفته و بر حول آن میچرخد و تابع آنست. این امر نه تنها از این
وظیفه یعنی جنگ بلکه از وظایف دیگر (تغییر در روبرونا و فرهنگ، اعمال
حقوق دمکراتیک ، اعمال قانون کار دمکراتیک و...) نیز جدایی ناپذیر
است. نیرویی که درگیر جنگ بادشمن میباشد باید به نیاز های توده
، البته تا حد معینی که در تضاد با گسترش جنگ و کسب قدرت قرار

نگیرد، توجه داشته باشد. بدون داشتن چنین سیاستی صحبت از ایجاد زمینهای خودکفائی برای تامین مایحتاج پیشبرد جنگ و تامین نیازهای ماشین جنگی انقلاب (پوشاک خواروبار، تسلیحات و...)، امکان ناپذیر است، که این خود با نقش ارتش (نیروی نظامی) در تولید و چگونگی تلفیق کار تولیدی و فعالیت نظامی که از اصول پایه‌ای جنگ خلق میباشد، گره می‌خورد. در غیر این صورت علی‌رغم قهرمانیهای پیشمرگان علی‌رغم اتخاذ تاکتیکهای ماهرانه در جنگ آنچه رشد میکند چیزی جز جنگ سالاری مختص نیروهای بورژوازی و فئودالی نخواهد بود.

در پروسه جنگ انقلابی زمانیکه در عرصه‌های معین مناطقی آزاد شد و قدرت سیاسی بدست آمد باید به متحول کردن ساختار اقتصادی و نابود کردن بقایای فئودالیسم و بهره‌کشی نیمه فئودالی و مناسباتی که پایه وابستگی به امپریالیسم و سلطه امپریالیسم را تشکیل میدهند، به ویژه در زمینه کشاورزی پرداخت.

باید توجه داشت که مناسبات غالب در اقتصاد روستا (چه نیمه فئودالی و چه کشاورزی پراکنده، و کوچک و در حد معاش) در خدمت ما فوق استثمارکارگران است که این ما فوق استثمار در پدیده کارگران فصلی بخوبی نمایان است. این ستم روا شده برای بخش از کارگران کردستان با پیدایش طریق جلب آنان به انقلاب و عمدتاً متحول کردن مناسبات غالب بر روستا حل شود. نه باینکه ما کومه‌له برای خود، مختاری که دستی به ترکیب مناسبات اقتصادی نزده و از حد اصلاحات فراتر نرود، و بدان گونه که مطرح میکند "رشد صنعتی* کردستان از طریق معانت از عملکرد تبعیض‌گرایان دولتهای مرکزی" موجب تحول در مناسبات تولیدی حاکم نخواهد گشت.

* - این یک درک فرمیسیتی و اکونومیستی است و چندان تفاوتی با درک رویزیونیستهای "راه‌کارگر"ی که چاره رفع ستم ملی را در صنعتی کردن کردستان میدانند، ندارد. انگار محدودیتها و موانعی که ستم ملی را ایجاد میکند با نیازهای رشد صنعتی مدرن همزمانی و همخوانی ندارد و این نیازهای سرمایه‌داری در رشد صنعتی است که میتواند ستم ملی را از بین ببرد. چنین بحثهایی یک واقعیت عریان جلوی چشم را نادیده می‌گیرد و این هم اینکه رشد اقتصادی کردستان نه تنها متکی بر چنین ستمگری‌هایی بوده بلکه چنین زمینه‌هایی موجب تقویت ستمگری ملی نیز گردید.

از سوی دیگر در بسیاری از روستاهای کردستان کشا و رزی فردی روی زمین های کوچک و پراکنده جریان دارد. که بسختی در حد تامین معاش هر خانواده است. بسیاری از مواد مصرفی مورد نیاز روزمره از شهرها تامین میشوند. این اوضاع تحت حاکمیت انقلابی نمیتواند ادامه یابد، یکم: بدلیل آنکه اهرمهای زندگی اقتصادی روستا دست دهقانان پراکنده و کوچک و دهقانان بی زمین نیست و نمیتواند باشد و در نتیجه قدرت واقعی دست کسانی است که باید "خلع ید شوند" دوم: ایمن اقتصاد پراکنده نمیتواند زیربنای وحدت و مبارزه اقشار تحتانی روستا و متحول کردن انسانها که مهمترین بخش از نیروهای مولده هستند در جهت سوسیالیسم باشد، بنابراین باید اقداماتی نظیر یک کاسه کردن کار، زمین و ابزار و... انجام بگیرد. سوم: با این اقتصاد منطقه آزاد شده همیشه میتواند در معرض فشار و اخاذی دشمن باشد چراکه به شهر وابسته است. چهارم: در اوضاع کنونی جهانی و در صورت آغاز جنگ جهانی سوم خود مناطق روستایی نقطه امید مردم شهر برای تامین آذوقه اولیه و حداقل خواهد شد. پنجم: این اقتصاد نمیتواند ارتش انقلابی را تامین کند و از آنجایی که ارتش انقلابی نه به نیروهای خارج از توده های مردم بلکه بتوده ۶ مردم تکیه میکند. بایسد اقتصاد را برای تامین خواربار و غله ارتش و ادامه جنگ سازمان دهد. اقتصاد سطح معاش (زیر معاش) روستائیان فقیر نمیتواند از پس چنین امری برآید در غیر این صورت ارتش انقلابی به ضعف و وابستگی کشیده خواهد شد.

بدون داشتن اتکا بخود در پیشبرد جنگ لزوم کمک گرفتن از این یا آن قدرت خارجی و استفاده از امکانات آنان و حساب باز کسردن استراتژیک بروی تضادهای دشمنان * مطرح میشود که راهیست برای

* - غرض نفی استفاده های تاکتیکی از این تضادها نیست بلکه بایسد تمامی ملاحظات تاکتیکی تحت تمامی شرایط تابع کل استراتژی انقلابی باشد و بر اصولی محکم استوار باشند. اصولی که در تمامی شرایط جهتگیری درست و انقلابی را حفظ کنند (بدون مخدوش کردن صف دوستان و دشمنان انقلاب) و شرایط را برای مبارزه انقلابی نه فقط در محدوده ۶ خود بلکه

"پیروزی" که لزوم بسیج توده ها و اتکاء به آنان را کمتر کند .
و زمینه ای است که راههای "میان بر" و "راحتتر و کم دردتر"
را باز سازی میکند . و در دراز مدت خطری است که نیروهای طبقاتی
درگیر در یک جنگ طولانی را مدام تهدید میکند . تجارب تمامی جنبشهای
آزادبخش که توسط نیروهای غیر پرولتری رهبری شدند و بطور مشخص
تاریخ خود کردستان مملو از عملکرد اینگونه خطوط بوده و هست .
اگر اصل اتکاء بخود درجنگ بکار گرفته نشود در تحلیل نهائی تمامی
تلاشها و فداکاریها و مبارزات چیزی نخواهند بود جز سر فرود آوردن در
مقابل ازبین رفتن تمامی آمال و آرزوهای خلق ستمدیده کرد و تکرار
تجارب تلخ جنبش کردستان و ضربه زدن به انقلاب جهانی پرولتری .

www.iran-archive.com

* - ادامه زیرنویس از صفحه قبل:

درکل منطقه فراهم سازد و تسریع کند . استفاده از شکافهای بیمن
دشمنان بهیچوجه نباید موجب کم رنگ کردن اصل اتکاء بخود
درپیشبرد جنگ انقلابی گردد .

جنگ بدون دورنما

" مبارزه مسلحانه ما در شهرها و در مناطق روستایی اگر چه بایستی تابع یک نقشه ۶ عمومی باشند اما وجود تناسب قوای متفاوتی در این دو میدان نبرد بلحاظ نظامی در کوتاه مدت هدفهای متفاوتی را پیش روی ما قرار میدهند. " (پیشرو شماره ۶- ۱۵)

سؤال اینست که آیا کومه له تاکنون دارای نقشه ۶ عمومی اییی بوده که بر مبنای آن عملیات نظامی خود را پیش برده باشد؟ آیا تا کنون نقشه ۶ عمومی نظامی برای این جنبش ارائه داده است؟ آیا صرفاً شعار " خروج قوای اشغالگر " بیان ارائه یک نقشه استراتژیک نظامی است؟

اساساً با دیدگاه " مبارزه مسلحانه را در خدمت جنبش توده‌ای قرار دادن " ممکن نیست که به نقشه عمومی یا بعبارتی دیگر استراتژی نظامی دست یافت . بطور عینی و عملی نقشه نظامی کومه له را جنبشهای توده‌ای گوناگون در عرصه شهر و روستا تعیین میکنند . مبارزات توده‌ای و جنبشهای توده‌ای به مثابه انعکاس تضادهای عینی و بخشی از اوضاع عینی است واکثراً بطور مستقل از جانب توده‌ها برآه می‌افتد و محرک آن اغلب چیزهای دیگر و نیروهای بزرگتر از نقش عنصر آگاه (حزب پیشاهنگ) میباشد . جنبش توده‌ای عمدتاً دارای خصلت خودبخودی بوده و بطور ناگهانی بوقوع می‌پیوندد . عنصر آگاه فقط قادر به تشخیص روندهای کلی بروز جنبشهای توده‌ای میباشد . یک حزب انقلابی فقط با

داشتن ابتکار و نقشه انقلابی قادر به سمت و سو دادن این جنبشها میگردد. حتی در زمانهایی که جنبشهای توده‌ای بسط مسلحانه میرسند باید همواره تاکتیک نقشه "را در زمینه نظامی در مقابل" تاکتیک - پروسه " جنبش خودبخودی مسلحانه قرارداد. و جایگاه هر جنبش توده‌ای مسلحانه را در استراتژی نظامی و برنامه و نقشه جنگی (و سازمان جنگی) پرولتاریا برای کسب قدرت روشن نمود .

استراتژی نظامی خود را تابع جنبش توده‌ای کردن چیزی جز تقویت " تاکتیک - پروسه " نمیشد. امروز در شهر سنندج جنبش توده‌ای ضد جنگ بوقوع میپیوندد، پس به پیش در جهت سازمان دادن عملیات نظامی در رابطه با شهر سنندج ، فردا در روستاهای اطراف مریوان ، روستایان برعلیه تسلیح اجباری دست به مبارزه میزنند در نتیجه پیش بسوی سازمان دادن عملیاتی برای " تامین امنیت " برای آن والی آخر... این همان برسمیت شناختن تاکتیک پروسه و اعلان نداشتن " نقشه عمومی " است . بحث نمودن از :

" رسیدن بمرحله تعرض استراتژیک و درهم شکستن ارگانهای سرکوبگر رژیم در کردستان در اثر یک برآمد توده‌ای - انقلابی از طریق بهم بافتن و هماهنگ و در ارتباط با هم پیشبردن سه جبهه فوق و اعمال فشار همه جانبه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی به رژیم ، صورت می گیرد. " (پیشرو شماره ۶ - ۱۵)

در واقع از یکسو ارجحیت مبارزه نظامی و تعیین کنندگی آن در کسب پیروزی درهاله‌ای از ابهام و لغاظی پرده پوشی میشود و از سوی دیگر موکول نمودن نقشه و استراتژی نظامی به " برآمد توده‌ای - انقلابی " است و این از لحاظ نظامی بیان یک جنگ بی دورنما و بی پایان است . پیشمرگه‌ای که در یک عملیات مشخص شرکت میکند ، فرمانده‌ای که جنگی را رهبری میکند اگر تصویر روشنی از رابطه این یا آن عملیات مشخص یا سلسله عملیات خود با استراتژی نظامی نداشته باشد و نداند

که کارهایش چگونه به استراتژی نظامی خدمت میکند علمیرغم فداکاریها و سالها جنگیدن به پاسیو بیسم و انفعال در خواهد غلتید و یا در بهترین حالت به جنگ بمثابه امری که بخشی از تقدیرشان میباشد ، عادت میکنند و روحیه انقلابی خود را از دست میدهند .

عملیات تاکتیکی کومهله نیز از لحاظ استراتژیک و درازمدت بصورت عملیات بی هدفی در می‌آیند (البته از لحاظ کوتاه مدت هدفهایی را دنبال میکنند) که در انتظار یک " برآمد توده‌ای - انقلابی " احتمالا در سراسر کردستان و عمدتا در شهرها بسر میبرند . حتی اگر برآمد مورد نظر کومهله فرارسد . این خط نظامی که نسبت به خط نظامی کومهله در سالهای ۶۰ - ۵۷ بسیار اکونومیستی تر میباشد قادر نخواهد بود به پیروزی در صحنه نظامی دست یابد .

ماتو تسه دون و حزب کمونیست چین زمانیکه درگیر جنگ پارتیزانی و دستیابی به اولین مناطق پایگاهی بودند پلمیکی بر علیه کسانی میکنند که از لحاظ نظامی خط شان از بسیاری جهات شبیه خط نظامی کومهله در دوران کنونی میباشد :

" عده‌ای ... فقط با عملیات متحرک پارتیزانی موافقت دارند ، آنها درعین حال به اینکه در نواحی پارتیزانی باید قدرت سیاسی سرخ مستقر گردد ، اعتقاد عمیقی ندارند و از اینرو این ایده را نیز عمیقا درک نمیکنند که باید از طریق تحکیم و توسعه قدرت سیاسی سرخ اوجگیری انقلاب را در سراسر کشور تسریع نمود . آنها از قرار معلوم بر این عقیده اند که چون اوجگیری انقلاب هنوز خیلی دور است ، کوشش برای انجام این کار بسیار مشکل یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیهوده است . درعوض آنها براین امیدند که نفوذ سیاسی ما را از راه آسانتری ، یعنی از طریق عملیات متحرک پارتیزانی زیاد کنند و همینکه توده‌ها در سراسر کشور کاملا و یا تا اندازه‌ای به انقلاب جلب شدند ،

در تمامی چین به قیام مسلحانه دست زنند و سپس آنرا با
شرکت ارتش سرخ به یک انقلاب بزرگ سراسری مبدل
نمایند . "

و مائو در ادامه تاکید میکند که :

" سیاست عملیات صرفا متحرک پارتیزانی نمیتواند
وظیفه تسریع اوجگیری انقلاب در تمام کشور را انجام
دهد. " (منتخب آثار مائو - جلد ۱ صفحه ۱۷۷-۱۷۵)

امروزه دستیابی به خط نظامی صحیح در کردستان در درجه اول
نیازمند خط صحیح مارکسیستی است که به تحلیل صحیح از جامعه، خصمت انقلاب
، ارزیابی صحیح از اوضاع بین المللی، ملی و خطرات و فرصتهایی که بطور مشخص
کردستان با آن روبروست، بپردازد و با درکی صحیح از مکانیسم و رابطه درونی
جنبش کردستان با جنبش سراسری و درک دیالکتیکی از جایگاه شهرو روستا
و تغییراتی که در این رابطه صورت گرفت * تجارب عظیم و انقلابی کردستان
را سنتز نماید . تغییر و تحولاتی که تا کنون کردستان از سرگذرانده و همچنین
تغییر و تحولاتی که در آینده با آن روبرو خواهد گشت ، سئوالات و پیچیدگی هلی
عملی و مهمی را در چگونگی برپایی و پیشبرد جنگ خلق در کردستان مطرح نموده
و خواهد نمود که پاسخگویی بدان و روشن نمودن جایگاه این تغییرات در استر-
اتیجنگ طولانی برای پرولتاریای آگاه از اهمیت زیادی برخوردار است .

* کومدله با منطق پراگماتیستی خود در دنباله روی از این تغییرات به
تناقض گویی ها و التقاط زیادی دچار گشت بطور نمونه طبق آمار نشریه
پیشرو شماره - ۱۵ در طول ۴ ماه در رادیوی شان ۳۸۳ مورد گزارش
خبری دادند که ۱۲۴ مورد آن گزارش نظامی بوده و ۲۸ مورد جنبشهای
توده ای در شهرها و بقیه مربوط به مبارزات زحمتکشان روستاها بوده
است . یعنی در طول ۴ ماه تقریبا ۱۱% جنبشهای توده ای در شهرها
۸۹% در روستاها بوقوع پیوست . آنوقت کومه له چنین نتیجه میگیرد
که " شهرها وحاشیه شهرها کانون اصلی مبارزات توده ای هستند "
(پیشرو شماره - ۱۵) که این خود نشانگر ناتوانی از روشن نمودن
تمايزات کمی و کیفی جنبشهای گوناگون شهری و روستایی و کلا ارزیابی
صحیح از جایگاه شهر و روستا در جنگ انقلابی کردستان می باشد .

کومه لسه و جنگ ایران و عراق در کردستان

جنبش انقلابی خلق کرد با تحولاتی که از سر گذراندا امروزه در شرایط حساسی از سرنوشت خود قرار گرفته است. فاکتور جنگ ایران و عراق بیش از هر زمانی دیگر در عرصه تحولات سیاسی و نظامی کردستان خود را نشان میدهد. کردستان از لحاظ نظامی به عرصه‌ای جدی از جنگ ایران و عراق مبدل شده است. که از یکسو فرصتهای زیادی را برای پیشرفت انقلاب در کردستان دامن میزند و مساعدترین فرصتها را برای پیشروی های انقلابی بظهور میرساند. جرقه های خیزشهای تسوده‌ای انقلابی و خشم انقلابی مردم را میتوان در گوشه و کنار شهرها و روستاهای کردستان دیده‌مانند جنبشهای رادیکال ضد جنگ که با شعارهای مشخص سرنگونی رژیم خود را آشکار ساخت. از سوی دیگر خطرات معینی را نیز پیش پای جنبش کردستان قرار داده است. تلاشهایی که از سوی طرفین درگیر در این جنگ ارتجاعی با هدف وابسته نمودن این جنبش به آلت دست و تضادهای بین خود صورت گرفته خطری است که جنبش مسلحانه در کردستان را تهدید میکند این خطر از زاویه نظامی میتواند خود را بصورت تابع شدن خط نظامی نیروهای موجود در آن به استراتژی نظامی یکی از طرفین درگیر در جنگ، نشان دهد. شرایط عینی و گره خوردگی تضادها به چنین فاکتور ی پا میدهد. فشارها، مشکلات و معضلات عملی در پیش پای جنگ انقلابی در کردستان آنچنان وسیع است که نیروهایی را که متکی بر اصول و استراتژی پرولتری نیستند به سمت ساده ترین راهها و آسانترین و راحتترین مسیرها برای دستیابی به

" پیروزیهای سریع " سوق داده و آنها را شکل میدهد* و پاسخه‌های سازشکارانه شان را برای " برون رفت " از این اوضاع آشکار میسازد. در چنین شرایطی که فقط با شکوفا نمودن هر چه بیشتر پتانسیل انقلابی توده‌ها و آگاه نمودنشان به خطرات و فرصتهای پیش رو و اتکاء به آنان میتوان به رویارویی با وضعیت موجود پرداخت . —————
اکنون میست - ناسیونالیستی کومه‌له با محدود نگری به این جنبش مانع از آزاد شدن حداکثر پتانسیل انقلابی خلق کرد می‌گردد.
در برخورد مشخص کومه‌له تغییر و تحولات جنگ ایران و عراق در کردستان این محدود نگری آشکار است در کردستان شرایط بگونه‌ای است که " حزب کمونیست ایران " از لحاظ عملی بیش از هر نقطه‌ای از ایران در پیاده کردن شعارهای خود در رابطه با جنگ ایران و عراق با تناقضاتش روبرو خواهد گردید . شعار مرکزی این حزب " قطع بیدرنگ جنگ " در کردستان نتایج عملی سیاسی معین و مشخصی را به همراه می‌آورد و تمامی عبارات پردازش‌های مغشوش و برخورد های

* - شکل گرفتن در اثر شرایط را ، بطور برجسته وزنده‌ای میتوان در مورد نیروی بورژوازی چون مجاهدین مشاهده نمود . مجاهدین علیرغم جهت گیریهای مشخصی که در بند و بست با امپریالیستها در سال ۶۰ نمودند فکر آنها نمیکردند که به سرنوشت کنونی دچار گردند. حاد بودن اوضاع جهانی و سرعت تحولات سیاسی و نظامی در منطقه و شرایط و فشارها آنها را آنچنان شکل داده و در وضعیتی قرار داد که به چنین سرنوشتی دچار شدند.

" ارتش آزادیبخش ملی " که از همین ابتدا ، تا بند پوتینها بیش وابسته به ارتش دیگری است ، از لحاظ نظامی امروزه بمثابه دستجات پارتیزانی ایبی عمل میکند که با ضربه زدن در مرزها به جمهوری اسلامی ، در خدمت استراتژی ارتش دیگری قرار میگیرد . البته واقعیات چند سال اخیر به مجاهدین فهماند که با تبلیغ حول دسته های ترور در شهرها ، امپریالیستها چندان وی را بازی نخواهند گرفت و پایند پشتوانه عملی نظامی محکمتری داشته باشد تا با تبلیغات حول آن مورد قبول برای بند و بست بیشتر با امپریالیستها ، قرار گیرد و از موضوع " قوی تری " با امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها ، سر میز مذاکره و معامله بنشینند و خود را بمثابه " آلترناتیو " به آنان " تحمیل " کنند.

التقاط آمیز و نتیجه عملی و رفرمیستی و مرحله گرایانه خود را بدون هیچ پوششی بروز میدهد :

" ختم این جنگ در نتیجه بمیدان آمدن توده های معترض و بجان آمده یکی از احتمالات اساسی است ، گسترش این اعتراضات میتواند در گام اول رژیم راناکزیر از صرف نظر کردن اهدافش در این جنگ بنماید و ادامه جنگ را برای وی غیر ممکن سازد . "

(پیشرو شماره - ۱۵ - تکیدات ازماست)

پیگیری و عملی ساختن چنین سیاستی در کردستان بدین معنا خواهد بود که تمامی " سه پایه و سه ابزار اساسی " در جهت اعمال فشار برای قطع جنگ و در " گام اول " ، " غیرممکن ساختن ادامه جنگ " (نه در خدمت سرنگون ساختن جمهوری اسلامی) قرار گرفته و مبارزه مسلحانه کومه له نیز عملاً تحت پوشش " تضمین امنیت " برای جنبشهای توده ای ضد جنگ در خدمت سیاست فوق و دستیابی به " صلح " قرار میگیرد. مرحله گرایایی کومه له در این زمینه خود را بصورت حداکثر انطباق با شرایط موجود و وقایع مقدر را نشان میدهد . سیاست نظامی کومه له چیزی نیست جز بیان سر فرود آوردن در مقابل عقب نشینی هایی که جنبش کردستان در عرصه نظامی دچار گشت . و خط نظامی کومه له قادر به پاسخگویی به معضلات پیش پای جنبش انقلابی خلق کرد نیست . ناسیونالیسم ، استراتژی فشار و اکونومیسم مسلح قطعاً به بن بست خواهد رسید و ره بجایی نخواهد بسرد .

* * *

جنگ جاری کردستان در شرایطی در حال نزدیک شدن به دیوارهای محدودیت خود میباشد که اوضاع عینی برای پیشرفتهای انقلابی جهش وار جنگ انقلابی و حتی گذر کردن از مرزهای آن والهام بخشیدن به مبارزات سراسر ایران و منطقه در حال پخته شدن است . ضعف مفرط رژیم

، از هم گسیخته شدن امور دنیا از کف امپریالیستها و مرتجعین و فشرده‌گی تجارب انقلاب ۵۷ در میان مردم ایران و... فرصتهای تاریخی عظیمی را مهیا میسازد. فرصتهایی که بسیار عظیم تر از فرصتهایی خواهد بود که کردستان بعد از جنگ جهانی دوم و انقلاب ۵۷ بخود دیده است. این خطه در نتیجه اصطکاک و فشرده شدن مهمترین تضادهای جهان، به عرصه داغی از مبارزه طبقاتی بدل خواهد گشت و به احتمال قوی عرصه نبرد و برخوردهای مهم بین المللی و حتی ارتشهای — مزدور امپریالیستی خواهد گشت. که جنگ ایران و عراق در مقابل آن آرامش محسوب خواهد گشت.

مسئله نباید اجازه داد که دور باطل دیگری در این خطه بان تالیج فاجعه آمیزی تکرار شود. بلکه باید قبل از رسیدن این دوره نتیجه "منطقی اش" این محدودیتها درهم شکسته شوند امروزه دیگر روشن است که برخی از ارتشهای موجود در کردستان با هدف دست یافتن به یک معامله ممکن و سودمند با اربابان این جهان تحت ستم و استثمار، جنگ شان را به پیش میبرند (رجوع شود به پیامهای مستقیم و غیر مستقیم دبیرکل حزب دمکرات به دول امپریالیستی غرب و شرق:). و برخی دیگر مانند کومه‌له دورنمای پیروزی نظامی را با اهداف محدودی فرموله کرده اند و امید دارند که جنگ شان کاتالیزوری شود برای بلند شدن توده‌ها و فشار سیاسی بر رژیم و امپریالیستها و حداقل باز شدن جای نفسی برای زنده ماندن، اما فشار اوضاع و شرایط ایران و جهان میتواند آنها را "واقع بین تر" از اینها کرده و وادار شان کند که به "تاکتیکهای واقع بینانه" متوسل شوند. و این هم قبل از هر چیزی بن بست و ناتوانی طبقاتیشان را به نمایش خواهد گذاشت.

بزرگترین نقطه ضعف این جنبش همانا غلبه خطوط سیاسی — ایدئولوژیک بورژوازی بر مردم کردستان است. بدلیل ستم ملی زمینه مادی کشش خودبخودی مردم بطرف خطوط ناسیونالیستی بشدت وجود دارد ولی با تجربه‌ای که مردم این خطه از عملکرد ارتشهای رنگارنگ غیر پرولتری بدست آوردند. این آمادگی را در میان شان بوجود آورده

که با برقراری آگاهی ورهبری کمونیستی از راههای چندین بار امتحان شده ، بریده واز آن گسست کنند و نگذارند پتانسیل انقلابی شان مانند گذشته وسیله معاملات ضد انقلابی گرددو به بیراهه کشانده شود. واین خود زمینه ایست که راه رشد را برای یک خط انترناسیونالیستی در بین توده های مردم کردستان آماده میکند . خطی که انقلاب در هریک از کردستانها رانه جدا ازسرنوشت دیگر کردستانها ونه جدا از سرنوشت انقلاب منطقه و کشورهای دیگر که کردستان دربین آن مناطق تقسیم شده ، ببینند .

لزوم رهبری پرولتاریای انترناسیونالیست بیش از هر زمانی دیگر احساس میشود . بویژه در شرایطی که نیروهای موجود در آن بسط بن بست های معینی دچار شده و تمرکز تمامی تضادهای طبقاتی و ملی و تقابل امپریالیستها و درگیریهای منطقه ای زمینه مساعد و حاصلخیزی را برای برپایی جنگ خلق بشیوه پرولتاریا فراهم میکند. در این راه در درجه اول برای عبور از پیچ وخم های فراوان ، حزبی با جهت گیری انترناسیونالیستی با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائو ضروری است که با تشخیص حلقه های ضعیف دشمنان و رقبای خسود و استفاده از آن در جهت تدارک و انباشت کمی و کیفی قوا راه را برای برقراری قدرت سیاسی سرخ در کردستان هموار سازد. و کردستان را تبدیل به مشعل فروزان و الهام بخش انقلاب پرولتری جهانی بنماید .

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - کمیته کردستان

آبانماه ۱۳۶۶

اکنون و میسرم مُلح
 نقدی بر :
 سیاست نظامی کومله
 انتشارات پهلوان سرسبز، کربلاگرد

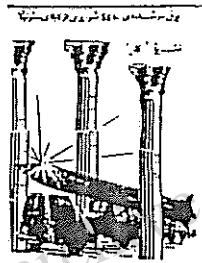
کومله
 و
 شماره :
 «خروج نوای اشغالگر»
 انتشارات پهلوان سرسبز، کربلاگرد

در بیان بازاری بخت
 تازگی کرب استیلا
 انتشارات پهلوان سرسبز
 انتشارات پهلوان سرسبز

کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتابخانه : ۱۱۱۱۱۱۱۱
 شماره ثبت کتاب : ۱۱۱۱۱۱۱۱



تبدیل شدن
 برای شروع
 انتشارات پهلوان سرسبز



کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتابخانه : ۱۱۱۱۱۱۱۱
 شماره ثبت کتاب : ۱۱۱۱۱۱۱۱

فکر و سازش نیروهای انقلابی
 بزرگداشتین معنی که در پیش است
 انتشارات پهلوان سرسبز

برفندشای راه کارگر
 انتشارات پهلوان سرسبز

بهاست خستیر آمیز به
 عجز بران صحنه کار
 انتشارات پهلوان سرسبز

کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتابخانه : ۱۱۱۱۱۱۱۱
 شماره ثبت کتاب : ۱۱۱۱۱۱۱۱

